

راه

فوق العاده
شماره (۱۲)

توده

۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۴

فوق العاده شماره ۱۲ "راه توده" در تاریخ ۲۲ اردیبهشت و در ارتباط با تحولات سیاسی کشور منتشر شد. این "فوق العاده" در همان تاریخ در ایران تکثیر و توزیع شد.

«محاصره اقتصادی» کدام هدف را دنبال می کند؟

صف آرائی در ایران

امریکا تلاش می کند، تحولات داخل ایران را بسود خود تمام کند!

نبرد همه جانبه‌ای برای تعیین سرنوشت آینده ایران جریان دارد. این نبرد که می‌رود تا وارد مراحل نهایی خود شود، نه در خارج از کشور، بلکه برعکس، در داخل ایران شتاب قطعی به خود گرفته است.

حوادث و رویدادهای هفته‌های اخیر در سطح جهانی، که توطئه محاصره اقتصادی ایران از سوی امریکا بخش مهمی از آن محسوب می‌شود، برخلاف تبلیغات همراه کننده کشورهای امپریالیستی و دست افشانی‌های جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور، اقدامی مستقل از این نبرد در داخل کشور نیست، بلکه مستقیماً در خدمت آن قرار دارد.

این نبردی است عمیقاً طبقاتی، که در یک سوی آن (علیرغم برخی ناهمگونی‌ها و اختلاف نظرها پیرامون اجرای بی‌کم و کاست فقه سنتی و یا عدول از آن) طرفداران ادامه برنامه "تعدیل اقتصادی" و خصوصی‌سازی لجام گسیخته و سیاست ضد ملی سپردن باز هم بیشتر سرنوشت کشور بدست غارتگران اقتصاد تجاری، طرفداران سنتی شریعت اسلامی، مخالفان اصول مثبت قانون اساسی، طرفداران تشدید سرکوب و اختناق، معامله‌گران و زدوبندچی‌های طرف معامله با اروپا و امریکا در سال‌های گذشته قرار دارند، که ما آنرا اتحاد جناح "رسالت" و دولت تکنوکرات‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری می‌نامیم و معتقدیم، دست پرنفوذ مافیای حجتیه در پشت آن قرار دارد. این جبهه، متکی به بخشی از قوای نظامی در جمهوری اسلامی، در برابر هر تحول مثبتی صف آرائی کرده است.

در سوی دیگر (علیرغم برخی ناهمگونی‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها درباره آزادی‌ها، مناسبات سیاسی-اقتصادی با جهان و میزان کاهش فشار مذهبی بر جامعه)، مخالفان مستقیم دولت "هاشمی رفسنجانی"، (بعنوان طراح و مجری برنامه "تعدیل اقتصادی") طرفداران کوتاه کردن دست غارتگران اقتصادی از ادامه غارت مردم و ثروت‌های ملی کشور، طرفداران پاکسازی دستگاه عظیم دولتی از شرکای غارتگران اقتصادی، مخالفان دخالت‌های بی‌وقته روحانیت در تمام شئون حکومتی، تبلیغاتی، نظامی و ...، مخالفان ادامه سرکوب و اختناق مذهبی، مدافعان آرمان‌های اساسی انقلاب ۵۷، طرفداران فعالیت آزاد و قانونی احزاب و سازمان‌های طرفدار آرمان‌های واقعی انقلاب، صف آرائی کرده‌اند. این جبهه، متکی به توده‌های مردم ناراضی از حکومت، صفوف خود را آرایش داده است، که ما آنرا در مجموع خود، آرمان‌گرایان انقلابی می‌شناسیم.

حضور صدها هزار خانواده قربانیان جنگ، معلولین جنگ، از اسارت بازگشتگان جنگ، بسیجی‌ها، سپاهی و ارتشی از جنگ بازگشته، در کنار مردم ناراضی از حکومت، عملاً و علیرغم ضعف در تشکل و سازماندهی، به صف‌بندی دوم توان بالقوه‌ای بخشیده است. بخش عظیمی از توطئه‌های کنونی دولت ائتلافی "رسالت-تکنوکرات‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری"، امریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، در حال حاضر برای جلوگیری از تبدیل همین نیروی بالقوه به نیروی بالفعل است.

تمام تحولات داخل کشور بسرعتی حیرت‌انگیز سایه روشن‌های این دو جبهه را آشکارتر می‌کند.

جناح‌های "مذهبی"، "غیرمذهبی"، "حکومتی"، "غیرحکومتی"، "مخالفان داخل کشور"، "مخالفان خارج از کشور" همه و همه بی‌وقته جای خود را در این صف‌بندی مشخص می‌کنند.

بارزترین نشانه‌های این نبرد اجتماعی (که بر که) و صف‌بندی‌های اجتناب‌ناپذیر کنونی در داخل کشور، در عرصه مطبوعات، بصورتی آشکار جریان دارد. حتی نگاهی گذرا نیز به صف‌بندی‌ها و جنگ مطبوعاتی در داخل کشور، که با مرگ ناگهانی احمد خمینی "چهره‌ای غریب به خود گرفت، جانی برای انکار آنچه در بالا بدان اشاره شد، باقی نمی‌گذارد. بنظر ما پیگیری دقیق آنچه در این جبهه از نبرد می‌گذرد روشنگر بسیاری از نادیده‌ها و ناگفته‌های نبرد این دو صف‌بندی و متحدان بالقوه دگراندیش، ملی و غیرمذهبی (به مفهوم ایدئولوژیک) در پشت پرده آنست.

نشریه "جهان اسلام"، به مدیریت "هادی خامنه‌ای" (برادر رهبر جمهوری اسلامی)، که سخنگوی تندترین جناح مخالفان دولت "هاشمی رفسنجانی" محسوب می‌شد، پیش از مرگ ناگهانی احمد خمینی، بدستور دولت تعطیل شد.

احمد خمینی در دیداری با "علی اکبر محتشمی"، که ظاهراً انتشار سخنان تند او علیه دولت رفسنجانی در نشریه "جهان اسلام" موجب تعطیل آن شد، به او وعده حمایت از نظراتش را داد. دو سخنرانی احمد خمینی در دیدار با "کمیته امداد امام" و "کارکنان دانشگاه شاهد" را، که در هر دو آنها مدیریت کشور (دولت) زیر علامت سؤال رفته بود، می‌توان در چارچوب آن وعده به "محتشمی" ارزیابی کرد.

نشریه گمنام "امید" با اتخاذ مواضع تند و قطعی علیه دولت و برنامه "تعدیل اقتصادی"، عملاً بخشی از اهداف نشریه تعطیل شده "جهان اسلام" را بعهده گرفت. انتخاب قسمت‌هایی از نطق احمد خمینی و تفسیر آنها در نشریه "امید"، که اتفاقاً همزمان شد با مرگ ناگهانی احمد خمینی، "امید" را به معروف‌ترین نشریه داخل کشور تبدیل کرد و تیراژ آن از تیراژ همه نشریات کشور بیشتر شد! که این خود نشان دهنده آگاهی مردم از نبرد بین صف‌بندی‌ها و پیگیری آنست. قیمت این شماره "امید" در بازار سیاه به هزار تومان رسید!

نشریه "امید"، که ظاهراً متکی به نظرات بخشی از صف‌بندی مخالف دولت رفسنجانی، زبان به افشاگری گشوده بود، حملات افشاگرانه علیه دولت را با شدت ادامه داد.

روزنامه‌های کشور، به بهانه تعطیلات نوروزی و گرانی کاغذ بدت ۱۴ روز بسته شدند. همگان بسرعت متوجه شدند، که هدف دولت از تعطیل مطبوعات، جلوگیری از پخش اخبار مربوط به مرگ ناگهانی احمد خمینی است. شایعات براین اساس دامن گرفت. مطبوعات پس از ۱۴ روز منتشر شدند و در واقع طرح تعطیل ناگهانی مطبوعات و محدود کردن تعداد نشریات، که شاه نیز در آستانه اعلام حزب رستاخیز آنرا به اجراء گذاشته بود، با شکست روبرو شد. این طرح را دولت سپس تلاش کرد، تا بصورت گام به گام پیش ببرد.

نشریه "امید" سرعت سرنوشت "جهان اسلام" را پیدا کرد و توقیف شد. دو نیروی باقی مانده از "امید" و "جهان اسلام" در نشریه "پیام دانشجوی بسیجی"، که نشریه‌ای گمنام در حد انعکاس مسائل دانشجویان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها بود، متمرکز شدند. ویژه‌نامه "توروزی" این نشریه، که با تاخیر، اما به مناسبت نوروز منتشر شد، هیچ فرصتی را در افشای دولت رفسنجانی و آنچه از فساد و دورویی در پشت پرده می‌گذرد، از دست نداده و کارنامه‌ای تمام عیار از آنچه در پشت صحنه می‌گذرد در اختیار مردم گذاشت. در واقع "پیام دانشجوی بسیجی"، پرچم "جهان اسلام" و "امید" را برافراشت. دولت این نشریه را متهم به تحریک نیروهای بسیجی علیه حکومت کرد، که خود جزئی از نیروی نظامی کشور محسوب می‌شوند و این اتهام، یعنی تحریک نظامیان علیه حکومت! گردانندگان ناآشنای نشریه، نام "بسیجی" را از انتهای نام نشریه حذف کردند، تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند، اما دولت خواهان رفع و دفع بهانه نبود. "پیام دانشجو" نیز بعنوان مخالف دولت و تحریک‌کننده افکار عمومی، سرنوشت "جهان اسلام" و "امید" را پیدا کرد و توقیف شد!

فشار دولت برای جلوگیری از فعالیت مخالفان خود، همزمان است با تشدید فعالیت‌های باصطلاح مطبوعاتی خود دولت! ابتدا روزنامه "ابرار" بطور ناگهانی مورد لطف ریاست جمهوری، که با مطبوعات مستقل میانه خوبی ندارد، قرار گرفت و مصاحبه اختصاصی با وی را منتشر ساخت. روزنامه "ایران" نیز سرانجام به کمک دو تن از روزنامه نویسان حرفه‌ای زمان سلطنت، در کنار "همشهری" قرار گرفت، تا دفاع از دولت را در دو جبهه پیش ببرد! در حقیقت دولت در حالیکه آزادی مطبوعات طرفدار خود را گسترش داد، مطبوعات مخالف خود را سعی کرد محلول کند.

سیاست‌زدانی و یافتن لغات و اصطلاحات جانشین برای جنبش ناراضی مردم، در کنار شکل و شمایل رنگین، اساسی‌ترین شگرد این دو روزنامه مورد حمایت دولت است. آخرین اصطلاحی، که روزنامه "ایران" برای اعتراض‌های وسیع مردم در روزهای اخیر نسبت به دو برابر شدن نرخ نان بکار گرفت، گویای این حیل است. روزنامه "ایران" نوشت، "گرانی نان باعث اوقاع تلخی بین مردم و نان فروش‌ها شده است! نه اعتراض، نه پرخاش، بلکه "اوقات تلخی" و نه دولت، نه حکومت، بلکه بین مردم و "نان فروش‌ها"، که جان خودشان هم از گرانی به لب رسیده است!

در این جنگ مطبوعاتی، دولت پیروز شد و یا پیروز خواهد شد؟

نگاهی به رویدادهای مربوط به همین یک جبهه نیز می‌گوید، نبرد بزرگ هنوز در پیش است. دز روزهای گذشته یک مجله قدیمی و توقیف شده، بار دیگر به روی پیشخوان دهکده‌های فروش نشریات بازگشته است و یک مجله جدید نیز به کارزار جاری پیوسته است! نشریه "بیان"، که منعکس‌کننده نظر مخالفان سرسخت دولت "هاشمی رفسنجانی" محسوب می‌شود و مدت‌ها پیش توقیف شده بود، ناگهان با همان دیدگاه انتشار یافته و به "ضخنه بازگشته" است. مجله جدید، که "صبح" نام دارد، به سردبیری "مهدی نصیری"، سردبیر سابق "کیهان" چاپ تهران، انتشار یافته است. "مهدی نصیری"، بدنبال شکایات‌های متعدد دولت از او بدلیل مطالبی، که در "کیهان" چاپ می‌نوشت، از کار برکنار شده و قرار بود در دادگاه و با حضور هیات منصفه مطبوعات محاکمه شود. انتشار مصاحبه سردبیر روزنامه "رسالت" با مجله "صبح" (با دو دیدگاه نسبت به مسائل اقتصادی-اجتماعی) در نخستین شماره‌های این مجله، فضای جدیدی را برای شناخت نقطه نظرات جناح "رسالت"، بعنوان متحد دولت رفسنجانی (که اکنون می‌رود، تا متحد مشروط او شود) بدست داد.

نبرد در این جبهه فقط شامل حال نشریات نزدیک به مذهب‌یون حکومتی و یا حاشیه حکومتی نبوده و نیست.

در عرصه نشریات ماهانه، که با فاصله از مرزبندی‌های مذهبی، اما در متن صفت‌بندی‌های اجتماعی حرکت می‌کنند، نیز همین موضع‌گیری‌ها نمایان است. بعنوان مثال، یادداشت‌های سیاسی-اجتماعی نشریه "آدینه" به قلم "مسعود بهنود"، (که باز انتشار آنها در هفته‌نامه "تیمروز" چاپ لندن نقش پل پیوند را ایفا می‌کند) در حاشیه مواضع دولت رفسنجانی در ایران همچنان انتشار می‌یابد و بتدریج بار سیاسی آن بر بار هنری-ادبی آن پیشی گرفته است! درجبهه مقابل، نوشته‌های نشریه "جامعه سالم" و "ایران فردا" چاپ تهران، در مخالفت با برنامه "تعدیل اقتصادی" دولت و از موضع دفاع از تحولات مثبت و اجتناب‌ناپذیر اجتماعی، هر چه بیشتر صفحات خود را در اختیار متخصصان طرفدار این تحولات می‌گذارند: نشریه "زنان" با مواضع دفاع از حقوق اجتماعی زنان و مشکلات آنان در جامعه، حساب خود را از دیگر نشریات اختصاصی زنان، که مبلغ فقه سنتی برای راندن زنان به گوشه صندوق خانه‌ها هستند، جدا کرده است. این کارزار مطبوعاتی بین دو صفت‌بندی اشاره شده در بالا، با شدت ادامه دارد و انتخاب چند رویداد داخلی دیگر، که در زیر از آنها یاد می‌کنیم، نشان‌دهنده عمق حوادثی است، که امروز و در جبهه کارزار مطبوعاتی شاهد گوشه‌هایی از آن هستیم.

بدنبال صدور بیانیه گله‌آمیز "هاشمی رفسنجانی" از امریکا بمناسبت خلف وعده‌هایش به دولت وی، از سوی رهبر جمهوری اسلامی "علی خامنه‌ای"، بمناسبت "هج"، اطلاعاتی‌ای شدیدالحن علیه امریکا، منتشر شد. بسیج سراسری دانشجویان در حمایت از این اطلاعاتیه و علیه امریکا، اعلام راهپیمایی کرد. براساس گزارش خبرگزاری‌ها ده‌ها هزار نفر به این مناسبت مقابل سفارت سابق امریکا در تهران اجتماع کردند. رادیوی جمهوری اسلامی ایران، هیچ نوع تبلیغی را برای فراخواندن مردم به تظاهرات انجام نداد. همه گمان‌ها این بود، که این سکوت ناشی از سیاست حکومت برای جلوگیری از هر نوع اجتماع مردم است، که می‌تواند بسرعت تبدیل به تظاهرات مردم علیه حکومت شود، اما پخش خبر مسخ شده این تظاهرات از رادیو جمهوری اسلامی در واقع نشان داد، که نه تنها دست‌های پر قدرت در حکومت، تحت بهانه جلوگیری از تحریک امریکا، برای این تظاهرات تبلیغ نکرده‌اند، بلکه رادیو و تلویزیون نیز چنان در کنترل است، که اگر رهبرم نخواهد در همگامی با آنها گام بردارد، سانسور خواهد شد!

رادیو جمهوری اسلامی بدون اشاره به جمعیت تظاهر کننده، که عمدتاً دانشجویان بسیجی بودند، گفت: "دانش‌آموزان در محکوم کردن امریکا مقابل جاسوسخانه سابق این کشور در تهران اجتماع کردند!". ده‌ها خبر و رویداد، که در هفته‌های گذشته همگان در ایران شاهد، ناظر و شنونده جزئیات آن بوده‌اند و در امواج شایعات، حتی به آنها شاخ و برگ داده‌اند، را می‌توان برشمرد و از این طریق نشان داد، که صفت‌بندی‌ها، نه در حد مثلا اختلاف رهبر با رئیس جمهور و یا رئیس جمهور با رئیس مجلس و یا رئیس قوه قضائیه با رهبر و ...، بلکه در متن تحولات بسیار جدی اجتماعی و برسر منافع شدید طبقاتی بین نمایندگان طبقات و انتشار اجتماعی جریان دارند و روز به روز تشدید می‌شوند. اشاره به "کارزار در جبهه مطبوعاتی" و ذکر فقط یک نمونه از صفت‌بندی‌های بسیار جدی در حکومت، در جریان تظاهرات ضد امریکائی اخیر در تهران، که بدان اشاره کردیم، لازم بود، تا معلوم شود، چرا ما اعتقاد داریم، بزرگ‌ترین نبرد بر سر آینده ایران، در خود کشور جریان دارد و چرا موضع‌گیری‌های اخیر امریکا، اروپا و اسرائیل در متن این نبرد قابل تحلیل است.

ابتدا ببینیم دو صفت‌بندی رو به تکامل، هر کدام، چه اهدافی را دنبال می‌کنند.

صف اول- این طیف مرکب است از سرمایه‌داری تجاری وابسته، دولت مجری برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول، اکثریت جناح موسوم به "رسالت"، تکنوکرات‌های تحصیل کرده امریکا و اروپا (که در دولت حضور دارند)، طرفداران دنباله‌روی از سیاست‌های امریکا در منطقه، هواداران حکومت یکپارچه، اما در خدمت سرمایه‌داری وابسته (اعم از محکم و یا مکلا)، مخالفان اصول و بند های مثبت قانون اساسی و ...

این طیف می‌خواهد به هر قیمت، روند ۶ سال گذشته در ایران ادامه یابد. ظاهر مذهبی، اما بیشتر وابسته و غارتگر، سیاست خارجی کمتر جنجال‌برانگیز و بیشتر وابسته به امریکا و اسرائیل، سیاست داخلی ملایم در برابر طرفداران مذهبی و غیرمذهبی خود، دوستی و همکاری همه جانبه با اسرائیل و امریکا، اما بی‌رحم‌تر در برخورد با مخالفان مذهبی و غیرمذهبی این سیاست‌ها... اساس و عمق این صفت‌بندی است.

برخی اختلاف‌نظرها بین تکنوکرات‌های حاضر در حکومت، نظیر "رجائی خراسانی"، نماینده مجلس اسلامی، "مهاجرانی"، مشاور پارلمانی و حقوقی رئیس جمهور، "محمد جواد لاریجانی" (کارگردان پرنفوذ)، اما پشت پرده در مناسبات با امریکا) و ... با تکنوکرات‌های متکی به روحانیت سنتی پر قدرت در حکومت، نظیر "احمد توکلی"، در آینده نزدیک و در صورت تسلط کامل و متمرکز این صفت‌بندی بر تمامی قدرت، اگر به آشتی و تفاهم آنها با یکدیگر نیز ختم نشود،

پیروزی امثال "خراسانی" ها و "مهاجرانی" ها تحت حمایت امریکا - محتمل تر است. این طیف در اپوزیسیون مهاجر، نزدیک ترین و پر قدرت ترین متحد بالقوه را دارد، که همانا طیف گسترده طرفداران رنگارنگ سلطنت است.

صف دوم - مرکب است از جمع زیادی از تکنوکرات های دوران جنگ، که در کابینه "میرحسین موسوی" متمرکز بودند. بسیاری از مذهبیین مبارز در دوران سلطنت، هواداران حکومت یکپارچه، اما متکی به قانون اساسی، طرفداران حفظ استقلال سیاست خارجی در برابر امریکا و اسرائیل، طرفداران آزادی ها در چارچوب قانون اساسی، طرفداران تجدید نظر اساسی در برنامه های اقتصادی دولت در ۶ سال گذشته (اعم از معمم یا غیر معمم)، طرفداران حفظ استقلال ملی و کاهش فشارهای مذهبی بر جامعه، اساس و پایه این صف بندی است. برخی اختلاف نظرها بین تکنوکرات های این صف بندی، که گروهی خواهان ادامه ماجراجویی های بین المللی و منطقه ای هستند و گروهی طرفدار مبارز اصولی و منطقی در جهت منافع ملی ایران، اگر هم به تفاهم بین آنها ختم نشود، ظاهراً بسود گروه معتدل پایان خواهد یافت.

نزدیک ترین متحدان این صف بندی در خارج از حکومت و در جمع منتقدان و مخالفان حکومت، در داخل و یا خارج از کشور، ملبیون مذهبی یا کمتر مذهبی ایران، دگراندیشان طرفدار تحولات آرام انقلابی و بطور کلی موافقان آرمان های اولیه انقلاب هستند. اتخاذ سیاست های متکی به اتحاد با همه این طیف ها، از سوی این صف بندی، اگر هم به جدائی بخش هائی از جمع آن ختم شود، در دراز مدت بسود آنست، زیرا وحدت ملی و حکومت متکی به اتحاد ملی در گرو این شناخت و عملکرد واقع بینانه است.

عوامل تشدید کننده بحران

آنچه که بعنوان بحران اقتصادی در جمهوری اسلامی معرفی می شود، در واقع بحران اقتصادی ناشی از برنامه های "تعدیل اقتصادی" بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است، که توده های مردم در تمام کشورهای مجری این سیاست، با شدت با آن دست به گریبان هستند. اگر این بحران تاکنون در کشورهای مشابه تنش های تند سیاسی را به همراه نداشته و یا ندارد، در ایران برآمده از یک انقلاب عظیم مردمی، چنین نیست. همگان می دانند، که ایران کشوری ثروتمند است و این ثروت غارت می شود. همین غارت علت اساسی بحران اقتصادی است. بنابراین هر ایرانی با یک حساب ساده نیز می تواند متوجه شود، که بحران کنونی یک بحران سیاسی-حکومتی است، که ریشه در همین غارت دارد. همین است، که مردم در رویارویی با انواع مشکلات ناشی از گرانی، برخلاف تبلیغات حکومت، که آنرا ناشی از فشارها اقتصادی از سوی استکبار معرفی می کند، بی پروا علیه مقامات حکومتی و سیاست های آن زبان به اعتراض می گشایند و هر اقدام سرکوبگرانه حکومت، عملاً مردم را بیشتر از حکومت دور کرده و در موضع دفاع از تحولات انقلابی، در برابر آن قرار می دهد. بسیاری از نیروهای نظامی و انتظامی حکومت نیز اگر تا امروز صف خود را از حکومت -بهر دلیل، آگاه و یا نا آگاه- جدا نکرده اند، بی تردید و علیرغم همه تدابیری که حکومت اتخاذ کرده و یا بکند، در آینده، اگر خود را محافظ و پاسدار انقلاب بشمار آورند، چاره ای جز موضعگیری و قرار گرفتن در صف مردم، در برابر حکومت پشت کرده به انقلاب، نخواهند داشت. از این دیدگاه است، که باید با شدت تمام با هنر نوع تفرقه افکنی بین نیروهای نظامی کشور و روبروی یکدیگر قرار دادن آنها، اجتناب کرد. همه نیروهای نظامی و انتظامی کشور ایرانی اند و آنچه صفوف آنها را از یکدیگر جدا می کند، موضع گیری های آنها در برابر انقلاب و یا همراهی با آرمانهای مسخ شده انقلاب و تحولات اجتناب ناپذیر اجتماعی است. برای درهم شکستن بن بست کنونی، آنها نیز همان نقشی را باید ایفا کنند، که دیگران و در لباس دیگر باید بکنند.

این اساسی ترین و مهمترین جنبه سیاسی بحران اقتصادی ناشی از برنامه های خصوصی سازی و باصطلاح "تعدیل اقتصادی" است، که نقض خشن و آشکار تمام اصول مترقی و مثبت قانون اساسی را نیز همراه داشته و دارد. با این شناخت است، که با جسارت می توان گفت، مدافعان این برنامه اقتصادی، در عرصه سیاسی مجری اختناق و سرکوب مخالفان هستند.

آگاهی جنبش و هراس امریکا

بدین ترتیب جنبش عظیم نارضانی توده های وسیع مردم از حکومت، هر روز آگاه تر می شود و این بیم برای حکومت و طرفداران سازش همه جانبه با امریکا وجود دارد، که افشاکاری های نشریاتی نظیر "امید"، نه تنها چشم و گوش مردم را هر روز بیشتر از روز پیش باز کند، بلکه تشکل های جمع شده پشت این نشریات را به رهبران جنبش مردم تبدیل کند.

این تمام نگرانی حکومت در جمهوری اسلامی نیست. نگرانی بسیار مهم دیگر حکومت نزدیکی نیروی متشکل در پشت نشریاتی، که برشمرديم، به مردم ناراضی از حکومت است. بیم حکومت از آنست، که این نیرو بتدریج متشکل شده، از حصار تنگ نظری مذهبی و خرافات بیرون آمده و درک عمیق تری از جنجال های هر چند گاه یکبار حکومت بر سر ماهواره، ویدئو، حجاب، تشییع جنازه قربانیان جنگ، جو سازی ها علیه نیروهای سیاسی کشور و ... پیدا کند. در اینصورت فضا برای تنفس کسانی، که خود وارد کننده ویدئو، ماهواره و این وسائل و سپس جنجال کننده برای جمع کردن آنها بوده اند، تنگ می شود. کسانی که خود سرگرم بزرگ ترین معاملات اقتصادی با شرکت های نفتی امریکائی بوده اند، اما در نماز جمعه ها علیه استکبار شعار می داده اند، و این نیروها را علیه ملیون و دگراندیشان طرفدار حفظ استقلال کشور می شورانده اند. کسانی که در انواع فساد، دزدی، فحشاء، غارت کشور و ... سهم اساسی داشته اند، اما این نیروها را برای امر به معروف و نهی از منکر به سراغ مردم کوچک و بازار می فرستاده اند، تا فرصت توجه به واقعیات پشت پرده را نداشته باشند. این نفس تنگی به مرگ سیاسی-اقتصادی این جریان ختم خواهد شد؟

عمق آگاهی جنبش و نزدیکی ها و اتحاد های یاد شده در بالا، بویژه در صف بندی دوم، پاسخ این سوال را با خود همراه دارد. نگاهی به جنگ مطبوعاتی جاری در کشور، گرچه بسیار گذرا، بهمین دلیل از اهمیت بسیار جدی برخوردار است، چرا که این فقط یک جنگ قلمی نیست، نبردی است برای سرنوشت ایران، که در مطبوعات بازتاب می یابد.

تشدید توطئه های امریکا چه اهدافی را در این نبرد اجتماعی دنبال می کند؟

از متن سه رویداد و خبر بسیار مهم، که در روزهای اخیر موجب بزرگ ترین بحث ها در ایران و خارج از ایران شده است، باید پاسخ به این سوال را یافت: امریکا و اسرائیل چرا فشار سیاسی-دیپلماتی و اقتصادی علیه ایران را تشدید کرده اند و این فشار چه نقشی در سرنوشت نیروهائی دارد، که در بالا به آن اشاره شد؟

- ۱- محروم ساختن ایران از هر نوع سهمی در کنسرسیوم نفت جمهوری آذربایجان (نفت شمال) حتی در حد ۵٪؛
 - ۲- تصمیم رئیس جمهور امریکا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران؛
 - ۳- آغاز اختلال عملی در سیستم الکترونیکی هواپیماها و شناورهای نظامی ایران و سیستم رادار هوایی ایران در جنوب کشور؛
- از همه آنها، که خوش باوارانه تصور کرده اند، امریکا تصمیم گرفته است، با این فشارها جمهوری اسلامی را سرنگون کند و نظام بهتری (برای مردم) را در سراسر ایران جانشین آن کند و یا جمهوری اسلامی را در چارچوب حقوق بشر به بند بکشد، بسیار ساده می توان پرسید:
- * آیا سران جمهوری اسلامی به نسبت گذشته مهاجم تر شده اند؟
 - * سران حکومت در جمهوری اسلامی، درهای مملکت را به روی غارتگران بین المللی بسته اند؟
 - * حکومت ایران، مانع سرمایه گذاری های خارجی در ایران شده است؟
 - * دولت از فرامین بانک جهانی و صندوق بین المللی، تا حد فروش زمین جزایر و بنادر آزاد اعلام شده در جنوب کشور، سرباز زده است؟

- * جمهوری اسلامی بر سر خصوصی سازی مورد حمایت امریکا، که به تقلید از حکومت مسکو و پیشتر از آن، در ایران اجرا می شود و مرزهای صنایع نفت، درمان و بهداشت را هم پشت سر گذاشته، مانعی ایجاد کرده است؟
- * جمهوری اسلامی در معاملات نفتی و صادرات و واردات، امریکا را بر آلمان و فرانسه و ... پیشی نداده است و رقم سالانه این معاملات را در نفت به ۴ میلیارد دلار و دیگر معاملات به مرز یک میلیارد دلار نرسانده است؟
- * حکومت، قانون اساسی متأثر از انقلاب را به بایگانی نسپرده است؟
- * از بدکار کردن ایران تا مرز ۴۰ میلیارد دلار و همطراز کردن آن، علیرغم همه ثروتی که دارد، با فقیرترین کشورهای آسیای، افریقای و امریکای لاتین، از خود بیم و هراس نشان داده است؟
- * نمایندگان جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی و هنگام روبرو شدن با بلند پایگان امریکائی با گشاده رویی پیشنهادهای امریکا را، تا حد بازگشت مستشاران امریکائی به ایران و استقرارشان در پایگاه های جاسوسی، نشینده اند؟

این لیست سیاه و ضد ملی را همینگونه می توان ادامه داد و پس از پاسخ بی درنگ بدانها، از خود و دیگران پرسید:

- ۱- حکومتی، که اینچنین در خدمت جهان سرمایه داری است، کجای کارش عیب دارد، که امریکا خواهان تعویض آن با یک حکومت بهتر (برای مردم) و باصلاح ملی و مشروطه خواه شده باشد؟ اگر حکومتی با این کارنامه، نزد امریکا مردود است، چرا چنین حکمی برای دولت روسیه صادر نمی شود؟
- ۲- امریکا از غارت ایران چشم پوشیده و کمپانی های نفتی و شرکت های امریکائی طرف معامله اقتصادی با ایران بازار رقابت پرسود با ایران را بسود اروپا ترک گفته اند؟

پاسخ این دو سؤال بطور قطع منفی است، اما سؤال اساسی مربوط به دلیل تشدید فشار سیاسی-روانی-اقتصادی امریکا به سران جمهوری اسلامی هنوز بی پاسخ مانده است.

دستگاه پر قدرت تبلیغاتی غرب می گوید، که می خواهد با تروریسم بین المللی مبارزه کند و از دست یافتن ایران به سلاح اتمی جلوگیری کند. هم دستگاه های تبلیغاتی ج.ا. و هم جناح راست اپوزیسیون مهاجر به اشاره ای، که بر کسی پوشیده نیست، هر دو با اهدافی دوگانه می خواهند اینگونه تلقین کنند، که مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل، از جمله انگیزه های پر قدرت فشارهای اخیر امریکا علیه ایران است. حکومت پشت این تبلیغات پناه گرفته، تا چهره زدو بندچی خود را با هر شیطان کوچک و بزرگی (تا حد فروش استقلال ملی کشور) پنهان کند و اپوزیسیون راست و سلطنت طلب ج.ا. نیز با این تبلیغ به طرفداران خود وعده بازگشت به ایران را به کمک بزرگترین قدرت نظامی منطقه (اسرائیل) می دهد.

محور این تبلیغ همانا باصلاح کارشکنی جمهوری اسلامی در امر مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل است، که نه تنها در عمل کوچکترین ارزش و اعتبار واقعی ندارد، بلکه در حرف و سخن نیز "هاشمی رفسنجانی" در مصاحبه اخیر مطبوعاتی خود در هندوستان رسماً گفت، تا به گوش همگان برسد، که جمهوری اسلامی هیچ نوع مخالفت عملی با روند صلح ندارد و حرف هائی که زده می شود، حرف های بی پایه و اساسی بیش نیست، که مانند صدها حرف و سخن مفت دیگر که در نماز جمعه ها از دهان خطبا بیرون می آید، فقط مصرف داخلی دارد.

این تکذیب و تبلیغ در هر دو جناح دولتی و اپوزیسیون سلطنت طلب، اگر هم کاملاً بی اساس نباشد، در حدی نیست، که تشدید فشار سیاسی-نظامی-روانی و اقتصادی امریکا علیه ایران را توجیه کند.

در واقع، بعد از پس زدن گردو و خاکی، که بر چهره واقعیت پاشیده شده است، می توان این چهره را دید و به سؤال اساسی پاسخ داد:

کارزار جدید امریکا علیه ایران به چه مفهوم است؟

اجرای برنامه های ضد ملی صنوق بین المللی پول در ۶ سال گذشته با رفرم های لازم سیاسی همراه نبوده است. این رفرم حتماً لازم نبوده و نیست، که علیه مذهب باشد (همچنان که در عربستان و کویت و ... مذهب مانع رسیدن امریکا به اهدافش نیست)، اما قطعاً لازم بوده است، همراه با حذف و سرکوب خونین همه دگراندیشان مذهبی، ملیون و میهن دوستان ایران باشد (نظیر آنچه در اتحاد شوروی سابق روی داد). این رفرم، مانند آنچه در روسیه انجام شد، باید بهر شکل ممکن به ایجاد یک دولت پر قدرت و سرکوبگر مرکزی می انجامید، تا بتواند خواست های امریکا را یکی بعد از دیگری برآورده کند. عدم تشکیل چنین حکومتی، در این سال ها اجازه نداد، دولت آنچه را می خواست در همسویی با امریکا انجام دهد، عملی کند. این خواست ها، همانگونه که اخیراً مطبوعات دولتی نیز نوشتند، تا مرز بازگرداندن پایگاه های جاسوسی امریکا در شمال کشور به ارتش امریکا و سازمان های اطلاعاتی امریکا پیش رفته بود.

حکومت (بهر دلیل پنهان و آشکار) موفق نشد مرزهای قتل عام و پیگرد و بازداشت آرمیان خواهان دگراندیش انقلاب و طرفداران حفظ استقلال کشور و مدافعان حقوق زحمتکشان کشور را، که در سال ۶۷ گامی خونین برای اجرای آن برداشت و هزاران زندانی سیاسی دگراندیش را قتل عام کرد، تا فراسوی مرزهای قتل عام و حذف کامل مدافعان مذهبی انقلاب بپیامد. این تزلزل، غفلت و یا ناتوانی، برای اجرای آن برنامه در آن تاریخ، بعدها نیز علیرغم چند حادثه و صحنه سازی (نظیر تیراندازی به رئیس جمهور بر سر مقبره آیت الله خمینی)، که باید زمینه آثر فراهم می ساخت، نتوانست اجرا شود. این ناتوانی حکومت (که امریکا در عمل شاهد آن بوده است)، اکنون که ناراضی عمومی از حکومت هر لحظه تشدید می شود، برای آن نیروی، که در حذف آن (به زعم امریکا) غفلت شد، توان بالقوه ای فراهم ساخته، که پشتش به جنبش عظیم ناراضی مردم است. اینست نگرانی اصلی امریکا!

هر روز که از سرکوب قطعی این جنبش و توان بالقوه آن بگذرد، این جنبش آگاه تر می شود و می رود تا به هدایت کنندگان مثبت تحولات آینده تبدیل شود. این تحولات قطعاً در جهت اهداف امریکا نیست، اگر چه با بسیاری از ماجراجوئی ها و تخیل پروری های ابتدای انقلاب فاصله داشته باشد. امریکا برای اهداف دراز مدت خود در ماورا، قفقاز، جمهوری های آسیائی، کنترل نفت خلیج و رقابت با اروپا در ایران، یک حکومت مستقیم دست نشانده می خواهد و بهمین دلیل حتی به یک حکومت نیمه مستقل و ملی نیز رضایت نمی دهد، جنبش کنونی، اگر بر سیاست و اقتصاد کشور مسلط شود، عملاً بزرگترین مانع را بر سر راه این اهداف امریکا ایجاد خواهد کرد.

ادامه وضع کنونی، از این نظر برای امریکا مطلوب نیست و بهمین دلیل فشار به ج.ا. را برای رسیدن به دو هدف تشدید کرده است:

- ۱- سرکوب قطعی مخالفان و ایجاد یک حکومت مرکزی پر قدرت و مطیع امریکا؛
 - ۲- در صورت عدم توان دست های داخلی در حکومت، برای برآورده ساختن این نیاز امریکا، بخش هائی از جنوب و جنوب غربی ایران می تواند به انواع بهانه ها از ایران جدا شده و در اختیار یک دولت در تبعید و دست نشانده امریکا گذاشته شود. برنامه ای، که سپس می تواند در شمال غربی ایران نیز به اجرا گذاشته شود.
- برای رسیدن به این هدف، ابتدا ایران را بصورت تحقیر آمیزی از نفت آذربایجان محروم کردند، که موجی از ناراضی ملی را در آذربایجان ایران بوجود آورده است.
- در گام دوم، محاصره اقتصادی کامل ایران را اعلام داشتند، که پیش از تاثیر گذاری بر اقتصاد ایران، تاثیر مستقیم روانی تا حد سقوط غیرقابل تصور پول ملی کشور (۷۰۰ تومان=یک دلار) برجای گذاشته است.

کنترل و فلج سازی سیستم الکترونیک و کامپیوتری هواپیماهای نظامی ایران در جنوب کشور، و سپس همین عمل روی کشتی ها و شناورهای نظامی ایران در آب های جنوب توسط ارتش آمریکا در خلیج فارس. اخباری، که درباره تجاوز ارتش آمریکا به آبهای ایران در "گناوه" سیری، لارک و ... منتشر شده، این عملیات را تکمیل می کند.

آخرین اعلامیه سازمان "مشروطه خواهان"، که بشکل کم سابقه ای، بطور کامل از بخش فارسی رادیو آمریکا (۲۱ اردیبهشت) پخش شد و طی آن همه قراردادهای منعقد با جمهوری اسلامی بی اعتبار اعلام شد، در همین چارچوب قابل بررسی است.

آمریکا به زبان نظامی، روانی و اقتصادی عملا می گوید و خواهد گفت، که چه می خواهد و اگر این خواست ها عملی نشود، چه کرده خواهد کرد.

اگر فشارهای اقتصادی، که محاصره اقتصادی ایران می تواند آنرا کامل کند، به شورش های سریع، اما کور و سراسری بیانجامد، آمریکا بهانه لازم را برای مداخله مستقیم در امور داخلی کشور خواهد داشت.

همه این توطئه ها در ارتباط مستقیم با صف آرائی های داخل کشور قرار دارد، که در ابتدا و در تشریح جنگ مطبوعاتی کنونی در کشور به آن اشاره شد. در داخل کشور صف بندی های حکومتی، غیر حکومتی و حاشیه حکومتی با این توطئه ها چگونه روبرو می شوند و یا چگونه از آن در جهت اهداف خود استفاده می کند؟ جناح طرفدار مذاکرات مستقیم و علنی با آمریکا در دولت و مجموعه حکومت، بی وقته لزوم دفع بهانه های آمریکا را استدلال می کند و در عمل نیز نه تنها مطبوعات مخالف دولت را تعطیل می کند، بلکه خبر راهپیمایی ضد آمریکائی در تهران را، که در حمایت از اطلاعات رهبر جمهوری اسلامی انجام شد، سانسور و کنترل می کند. حکومت یکپارچه نخستین هدف آنهاست. جناح متحد دولت، برای تسریع در ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و سرکوب دگراندیشان مذهبی و غیرمذهبی، همسو با سیاست آمریکا برای زمینه سازی ناراضی بیشتر از حکومت، در حد پذیرش هر نوع حکومت دیگری، گرچه دست نشانده مستقیم آمریکا باشد (آگاه یا نا آگاه) بی وقته در جستجوی بهانه ای برای فشار فرهنگی و روانی به مردم است. آنها از این طریق تلاش می کنند، نیروهای مذهبی ناراضی از حکومت سرپا آلوده به غارت و دزدی و فساد و زدوبند با باصلاح "استکبار" را از یکسو از توجه به واقعیات بازدارند و ازسوی دیگر چنان در برابر مردم قرار دهند، که پیوند دوباره آنها در آینده ممکن نشود. صف بندی مقابل، که در برابر تعطیل مطبوعات سخنگوی خود پایداری می کند، زمان را بسود خود ارزیابی کرده و شاید لحظاتی اتحادهای وسیع تر و عمل مشترک را انتظار می کشد. تشدید فشارهای اقتصادی آمریکا، چنین فرصتی را فراهم خواهد ساخت؟

آمریکا گذشت زمان را از این نظر به سود خود ارزیابی نکرده است، زیرا جنبش آگاه بدان سو نخواهد رفت، که او می خواهد!

تشدید فشارهای اقتصادی-روانی، ناراضی انفجاری و سازمان نیافته مردم، پاسخ مثبت را به ارزیابی های احتمالی صف بندی دوم دشوار ساخته است. توطئه ها علیه جنبش کنونی مردم ایران برای بازگشت به اهداف واقعی انقلاب ۵۷ را می توان خنثی کرد، بدان شرط که آنچه را آمریکا و عوامل داخلی اش، به کمک حکومت پشت کرده به انقلاب سال ۵۷ در تمام سال های گذشته کرده و می کند، خنثی کرد. نجات ایران در گرو دوری گزیدن از ادامه آن اشتباهاتی است، که موجب شکل گیری شرایط کنونی شده است. ادامه آن اشتباهات، به معنای تشدید این شرایط است:

- *- اگر خشک اندیشی مذهبی، میلیون ها دختر و پسر جوان را از هنر، ورزش، سیاست و ... بازداشته و در مقابل، انواع تباهی و فساد و اعتیاد را به آنها ارزانی داشته، پس باید با این اندیشه وداع گفت؛
- *- اگر مقابله با آزادی ها و سرکوب مخالفان و دگراندیشان، محوری ترین اشتباه در طول سال های گذشته بوده و حاصل آن سیاست زدگی مردم، بی اعتمادی به هر عمل و نوشته و سخن سران حکومت بوده است، پس باید از این راه بازگشت؛
- *- اگر دزدی و فساد و تباهی دستگاه حکومتی، رشد تباهی اخلاقی در جامعه، گسترش مناسبات مافیائی در سیاست و اقتصاد کشور، جامعه را فلج کرده است، پس باید بدان خاتمه داده و راه رفته را، علیرغم همه عوارض احتمالی آن، بازگشت؛
- *- اگر وحدت ملی، یگانه زره مقاومت در برابر هر نوع توطئه ای علیه ایران است، پس باید در جهت تحقق آن، علیه تمام توطئه گران داخلی و خارجی، تنگ نظری ها و انحصارطلب های کوتاه بین داخلی، که انقلاب را تا کلبه آخرین پرتگاه هدایت کرده اند، امروز با قامت افراشته ایستاد؛
- *- اگر شان های مردم ایران را باید از زیر بار ۴۰ میلیارد دلار بدهی بیرون کشید و با اتکاء به مردم روی پا ایستاد، ابتداء باید همه حقیقت را به آنها گفت و به یکنه تازی تجارت وابسته در ایران خاتمه داد؛
- *- اگر آمریکا نگران به خطر افتادن برنامه صندوق بین المللی پول در ایران است، پس باید این نگرانی را تشدید کرد؛
- *- اگر غارتگران اقتصادی، گلولی مردم را در پنجه های خود می فشارند، باید دست آنها را قطع کرد؛
- *- اگر اختناق مذهبی، ناراضی عمومی را تشدید می کند، به آن باید خاتمه داد؛
- *- اگر تقسیم جامعه به مذهبیون و غیرمذهبیون زمینه جدائی های بزرگتر را فراهم ساخته و می سازد، باید بدان خاتمه داد؛
- *- اگر آمریکا تفرقه کنونی را بسود اهداف خود می داند، آن دست یا دست هائی، که با هدف پایان جدائی ها و تفرقه ها دزاز شود، همان دستی است، که به مقابله با آمریکا بلند شده است؛
- *- اگر قوانین منسوخ فقه سنتی، و شریعت پنهان کم تعقل، حقوق اجتماعی و مدنی نیمی از جامعه را (زنان) از آنان سلب کرده اند، باید دست آنها را از حکومت و اهرم های قدرت کوتاه کرد؛
- *- اگر حاصل اندیشه ضد مردمی، رئیس جمهور سازی و رئیس مجلس پروری و ... در تمام سال های گذشته، همین صحنه ایست، که در برابر قرار دارد، پس باید با این اندیشه به مقابله جدی برخاست و بجای پخش اخبار تبلیغاتی سفرهای انتخاباتی این و آن به اینسو و آنسو ایران، میدان را به دارندگان طرح های جایگزین اقتصادی-سیاسی برای جامعه سپرد؛
- *- اگر همه آنچه در این سال ها انجام شده، زمینه را برای اقدامات و خواست های جسورانه آمریکا آماده ساخته است، پس باید از راه رفته بازگشت!

این حقایق را نه تنها می توان پذیرفت، بلکه می توان به آن عمل کرد، اما شرط نخست، دوری از ادامه بازی های دو طرفه است. باید در صف مردم ایستاد و به نیاز امروز جامعه پاسخ داد. "آنکس"، "آن صف بندی" و "آن شخصیت"، که به این نیاز روز پاسخ گوید، در واقع رهبری است برای شرایط امروز ایران.

حزب توده ایران اعتقاد دارد، نخستین گام در این راه، علیرغم همه توطئه های تبلیغی و عملی، که علیه آن از داخل و خارج از کشور شروع خواهد شد، گامی است متکی به جسارت و واقع بینی انقلابی، که توده های مردم آنرا نه تنها می پذیرند، بلکه از آن حمایت عملی نیز می کنند، و کدام توطئه می تواند در مقابل واقعیت و جسارت پیروز شود!

این گام نخست می بایستی سرانجام به تشکیل یک حکومت "وحدت ملی" برای برون رفت از شرایط کنونی بیانجامد. این تنها کلید برای گشودن قفل بسته اوضاع کنونی ایران است، که به جسارتی در حد یک اقدام انقلابی نیازمند است. آینده نشان خواهد داد، که این ظرفیت در کدام صف بندی ها، گرایش ها و شخصیت ها (مذهبی و یا غیرمذهبی) وجود داشته است واز آن مهم تر، آنکه کدام یک "زمان" را از دست نداده اند.